

شاه حسینی
۹۰/۱/۲۲

کتابخانه
مجلس شورای
استاد

۳۳-
۳۴-
۳۵-
۳۶-
۳۷-
۳۸-
۳۹-
۴۰-
۴۱-
۴۲-
۴۳-
۴۴-
۴۵-
۴۶-
۴۷-

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۵۶

مترجم

شماره قفسه ۲۱۰۵۱

کتاب مفتاح الخرائج و مدار الداعی

مؤلف السيد الميرزا محمد طالقانی و الحفصی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی

۲۱۰۵۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ۳۷۳۶۵۶

خطی

۲۱۰۵۱

۲۱۰۵۱
۳۷۳۶۵۶

[illegible][illegible][illegible][illegible]

خط
۱۱

51

خط
51

51

[illegible][illegible]

25

[illegible][illegible]

خط
۵۱

51

خط
51

51

خدا

15

خط

1

خه

خطا

11

11

خدا

11

خط

3

از غفلت است چشم دل به چشم خیار چشم بهر چشم مذلت بهر حوری
چشم مندی چشم گناه کجوه **نظم** غلام **نظم** غایت را کند
رو در میان خود حضرت رسول آفرمود که هر که یکبار آید بر او برآوردی
بغداد و از آن فرشته که هر **نظم** در تعبیر است که هر که بخواهد با حق
نموده باشد که حق سبحانه و تعالی در پیش چهره بر حق از هر که
و کثرت در بر داشت در پشت هر که صد بار بگذرد حق که گناه نباشد در میان
در جبهه است که هر که چهره بر او نهاده از هر که بگذرد حق سبحانه و تعالی در بر او نشو و نما
در درویش چهره و در باد بهر چهره در پیش خود را داده است چهره
بنده از او کرده بهتر از هر که در حق که گفت بشی نشسته بودم و با خود نوشته
کردم که هر که از خود داشت که در دست بر داشت و در نشسته بودم و در پیش خود
خشم از آنکه از چشم من خورشید است که در دست خود را داده است چهره که با چهره
سودا شده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره
تا مرده ام در عذاب گرفته ام ترسیدم از عذاب پس در خشم از خود چهره که با چهره
شبی چهره گفت در جواب دیدم که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
در آن چهره گفت که از هر که چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت

روایت کرد در میان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در آن شب را
از یار خود پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد که حضرت فرمود که با چهره را
چه بود که نور چهره کم شده و در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
نام از خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
اگر چه از پیش رو در آن روزی در آن روز که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مذاری که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
در کتب معتبره است که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
ایمان در روایت که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
نور و از آنکه از چشم من خورشید است که در دست خود را داده است چهره که با چهره
سودا شده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
تا مرده ام در عذاب گرفته ام ترسیدم از عذاب پس در خشم از خود چهره که با چهره
شبی چهره گفت در جواب دیدم که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
در آن چهره گفت که از هر که چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت

را کوزه خدای تعالی می کشد و از آن کوزه می کشد و در آن کوزه می کشد
و از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد
شیرین می کشد **نظم** در میان آن که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
ایمان در روایت که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
نور و از آنکه از چشم من خورشید است که در دست خود را داده است چهره که با چهره
سودا شده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
تا مرده ام در عذاب گرفته ام ترسیدم از عذاب پس در خشم از خود چهره که با چهره
شبی چهره گفت در جواب دیدم که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
در آن چهره گفت که از هر که چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت

از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد
و از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد و از آن کوزه می کشد
شیرین می کشد **نظم** در میان آن که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
ایمان در روایت که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
نور و از آنکه از چشم من خورشید است که در دست خود را داده است چهره که با چهره
سودا شده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
تا مرده ام در عذاب گرفته ام ترسیدم از عذاب پس در خشم از خود چهره که با چهره
شبی چهره گفت در جواب دیدم که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
در آن چهره گفت که از هر که چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت
مرده و در بر او نشسته و در درویش چهره که در پیش خود داشت چهره که در پیش خود داشت

کردن رشتی چشم دراز باز کند و اگر باز دراز شود بر روی کار کند و در هر زمان که شرجی
باشد و در درون کف نهاده باید بفریاد حق تا از شرجی خلعت و عیبت

قل	هو	الله	احد	الله	الصمد	لم	يولد
هو	الله	احد	الله	الصمد	لم	يولد	ولم
الله	احد	الله	الصمد	لم	يولد	ولم	يولد
احد	الله	الصمد	لم	يولد	ولم	يولد	ولم
الله	الصمد	لم	يولد	ولم	يولد	ولم	يكن
الصمد	لم	يولد	ولم	يولد	ولم	يكن	له
لم	يولد	ولم	يولد	ولم	يكن	له	كفو
ولد	ولم	يولد	ولم	يكن	له	كفو	احد

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

مفت

[illegible][illegible]

11

[illegible]

منه وجا يورده وغي مطيع وفقر شمس ومن قلب
لا ينجس وصلو لا ترفع وتعا لا تبغ وعين لا
تدغم وتفسر لا تفتح وتظن لا تبغ وتخل لا يرفع وانما
لا يجاب عطفه ولا يبربط بوجبان الحشر والسفاهة
ومر انباء والسفينة والشرا والحق في دين الله ومن
نصب وليها بوجبان العذاب ومن ترمي الى
الشار ومن ضلح الدين وتكسر الرجال ومن انظر
في الدين والفسق الا قبل والمال والولد والاعوان
وعينه معاينة ملكات الموت واعوذ بالله العظيم
من الغرر والحرف والشرب والشرى والمكرم و
الحنف والسبح والحقاده والصحة والادب واليقين
والعبر والصواعيق والبري والقيود والفرق والجلد
والجلام والعرس وكل السبع ومبنة السوء
وعين اوج الملائكة والنبأ والامر واعوذ بالله
العظيم من شر الساتر والمناير واللائحة والخاصة والظلم
والظلمة ومن شر عذاب القبر ومن شر طوارق الليل
والنهار والاعذار والظلمة والظلمة والظلمة

الغناء

الغناء وجهد البلاء وسلكه الاعداء وتكلم العناء
والفقر الى الاكفاء وسوء المرات وسوء الحاء وسوء النكر
واعوذ بالله العظيم من شر ابليس وجنوده واعوانه و
اتباعه وابوابه ومن شر الجن والانس ومن شر الشياطين
ومن شر السحرة ومن شر كل ذي شر ومن شر كل
ما افساد وكند ومن شر قسرة العرب والعجم ومن
شر قسرة الجن والانس ومن شر ما في النور والظلمة ومن
شر ما فيهم او ذكهم او اكلهم ومن كل سكر وهم ومن
افيه ومن شر ما في الليل والنهار واليوم
الليالي ومن شر الفساق والذخار والفساد والفساد
والفساد والفساد والفساد والفساد ومن شر
ما ينزل من السماء وما يسبح فيها ومن شر ما يلج
في الارض وما يخرج منها ومن شر كل دابة وكل
احد بني ادم ومن شر كل حيوان ومن شر كل
شيء من خلق الله العظيم ومن شر ما استعاض منه الملائكة والنفوس
والانبياء والرسولون والشهداء وعباد الله الطاهرين
وتحمد وتعلي وتعاظم والحسن والحسين والاعوان والمجاهدين

التي لا ترام تحمينا ويساطر الله التبغ حرام متصفا
منه سكا وباسم الله الحسني كلها ما كانا متصفا في
حج الله الذي لا يستلخ ففدته الله الذي لا يحشر
وفي جبل الله لا يحشر وفي جوار الله الذي لا ينقض
وفي ميع الله الذي لا ينفك وفي ميع الله الذي لا ينفك
وفي جوار الله الذي لا ينفك وفي جوار الله الذي لا ينفك
العلي العظيم اللهم اعط علفنا قلوب جبابنا ولبان
داو ليناك وراثة منك ورحمة منك انك انت الله الذي لا
يغيب الله وكفى سمع الله لمن دعا لئن رآه الله منه
ولا دون الله ملكا من العاصم بالله كما كتب الله لا غلبت
انا ورسلا الله قومي غيري فاعلم حبي ما فينا وهو
انهم الرابطين وما كوفي الا بالله عليهم توكلت في
اندي فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه السلام
وهو ربنا العزيز العظيم شهد الله ان لا اله الا هو
العزيز الحكيم ان الذين عبدوا الاوثان لا اله الا الله
من انما هذا بن خصنت بالله العلي العظيم واستصفا
بالحي الذي لا يموت بعد موت كل عدو لنا لا حول ولا قوة

والاوصياء والجميع الملقون عليهم السلام ورحمة الله وبركاته
واسئلك ان تظلمني من حين ما سئلكه وان تعبدني
من شر ما استعاذوا بك منه واسئلك من امر كل طاعيل
والسليم ما علك منه وما لم اعلم واعوذ بك من الشر
كله وعاجله واجيله ما علك منه وما لم اعلم واعوذ
بك من شر ما انتباه جان واعوذ بك من ان يحضر
الله من اذني في قومي هذا وقبلا بعك من الايام
من جميع خلقك كلهم من الجن والانس من امر سائر
ضعفاء تدب بشرا ومكره او مساء في بيداء
بليان او يقلب فافزع صدرك والنجاة فاه والنجاة
واسد سمعاه واتح بصرة وارغب فلك والفقلة
بنفسه وامنيه يعطيه وانهاه ملائكت وكفى شدة
والشدة بمجولك وقولنا بك على كل شيء قديم
اللهم انفضي قلمي من نصب الحسنة والفضيلة والكم
والغنى على ذلك باليسيرة والوفاء واليقين وبعك
الحسينة واليسيرة الحبيبة في غيرك والوفاء والصلح
خالصا كما مضى في جوار الله متبعا وبشره الله

الغناء

فما يشاء الله لا قوة الا بالله لا اله الا الله محمد
رسول الله على وعلى الله صلى الله عليه وآله وعلى آله الطاه
وسلم تسليما وبرسوة الله لا اله الا هو الحي القيوم
العزيز العظيم ومحمد واهله ذر الناجين من النار
لهم قلوب لا يفتنون بها ولا هم اغني لا يفتنون بها
لهم اذان لا يفتنون بها ولا يفتنون بها الا ما جرت
سبيلها اذ انك هم الغافلون سواء عليكم ادموا
ام انتم صامنون ان الذين لا يفتنون من ذرية
امثالكم قد دعوا فليست لهم انفسكم صا في
انفسهم يفتنون بها انهم انفسهم يفتنون بها
يفتنون بها انهم اذان يفتنون بها انفسهم
تسلكونكم كيدون فلا تفتنون ان ولا الله
توكل الكا من دعوا بول الصالحين وان لا
الصلح لا يفتنون بها انهم يفتنون بها
لا يفتنون اولئك الذين يفتنون على
واما ربه اولئك هم الغافلون انما جعلنا
الجنة ان يفتنون وفي اذانهم وفي اذانهم

فما يشاء الله لا قوة الا بالله لا اله الا الله محمد
رسول الله على وعلى الله صلى الله عليه وآله وعلى آله الطاه
وسلم تسليما وبرسوة الله لا اله الا هو الحي القيوم
العزيز العظيم ومحمد واهله ذر الناجين من النار
لهم قلوب لا يفتنون بها ولا هم اغني لا يفتنون بها
لهم اذان لا يفتنون بها ولا يفتنون بها الا ما جرت
سبيلها اذ انك هم الغافلون سواء عليكم ادموا
ام انتم صامنون ان الذين لا يفتنون من ذرية
امثالكم قد دعوا فليست لهم انفسكم صا في
انفسهم يفتنون بها انهم انفسهم يفتنون بها
يفتنون بها انهم اذان يفتنون بها انفسهم
تسلكونكم كيدون فلا تفتنون ان ولا الله
توكل الكا من دعوا بول الصالحين وان لا
الصلح لا يفتنون بها انهم يفتنون بها
لا يفتنون اولئك الذين يفتنون على
واما ربه اولئك هم الغافلون انما جعلنا
الجنة ان يفتنون وفي اذانهم وفي اذانهم

الى الصالحين فلن يفتنون والذين لا يفتنون
حينئذ موسى فلما لا يفتنون انك لا تفتنون
مبينك تفتن ما دعوا انما صاوا كيد
لنفسك انك اخرجتني انك تفتني وفي اذانهم
لهم قلوب لا يفتنون بها انهم اذان يفتنون بها
فانهم لا يفتنون الا بول الصالحين وان لا
الصلح لا يفتنون بها انهم يفتنون بها
لا يفتنون اولئك الذين يفتنون على
واما ربه اولئك هم الغافلون انما جعلنا
الجنة ان يفتنون وفي اذانهم وفي اذانهم

الى الصالحين فلن يفتنون والذين لا يفتنون
حينئذ موسى فلما لا يفتنون انك لا تفتنون
مبينك تفتن ما دعوا انما صاوا كيد
لنفسك انك اخرجتني انك تفتني وفي اذانهم
لهم قلوب لا يفتنون بها انهم اذان يفتنون بها
فانهم لا يفتنون الا بول الصالحين وان لا
الصلح لا يفتنون بها انهم يفتنون بها
لا يفتنون اولئك الذين يفتنون على
واما ربه اولئك هم الغافلون انما جعلنا
الجنة ان يفتنون وفي اذانهم وفي اذانهم

2

2

قال نام جنبی علی اللام بطریق اول سر تید صوت لغزشد بعد از آن با عتقاد در سینه
ایه و عتقاد مفتاح الغیب ۴۰۰ نفر بخواند بعد از آن نقطه بر کف بدین طریق روح روح
طرح نموده نظر بجای نهانی معلوم میشود
و عند مفتاح الغیب لا یعلمها الا
مصور یعلمها فی البر والبحر وما سقط
من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی خلخال الارض ولا انبساط
الا فی کتاب مبین

مراد حاکم میگوید
اول سر تید صوت
بسیار شریف میگوید
از حدیث شریفه نقل
عن وعده بیاوراند
چون تلف نموده بدین
مراد حاکم میگوید
از حدیث شریفه نقل
شماره و خرم بر او
مخبرش برده و در
نقشه و نقشه و تحول
بسیار خطا
نصرت بیاوراند
غم و اندوه زیاده
تفرقه دارد و غمناک
اول غم بعد از حدیث

طریق خواندن آیه و عند مفتاح الغیب
۴۰۰ نفر بخواند بعد از آن نقطه بر کف بدین
طریق روح روح
معلوم میشود
از حدیث شریفه نقل

و کما

